

سرسام از این دست فرمون سیرجونی!

حسام الدین اسلاملو

گزارش

خودکشی داشته که متأسفانه اسباب خودکشی‌اش از بد حادثه خودروی یک راننده‌ی بی‌خبر و بی‌نوا بوده است.

واقعا آیا اراده‌ای برای برخورد با چنین پدیده‌هایی هست؟ چرا باید شاهد آن باشیم که در همین مسیر، پلیس ماشینی را که حالا ۱۰ کیلومتر از سرعت مجاز تخطی کرده، متوقف کند و جریمه‌ی سنگین ببندد اما در برخورد با این پدیده‌ی عجیب و ضدفرهنگ دم برنیاورد! این حد از مماشات با هر گروه مهاجری می‌تواند سطحی از توهم خاص بودن در آن گروه ایجاد کند درحالی که مهاجران در همه جای جهان معمولاً می‌کوشند حرکات خلاف قانون تابلو نداشته باشند مبدا دیپورت شوند!

بعد می‌خواهیم رسانه بیگانه فیلم از همین چیزهای‌مان منتشر نکند که معلوم شود اینجا همه چیز درهمه!

رانندگی با طعم تازه به دوران رسیدگی

نوع پارک کردن یا توقف کردن خودروهای رانندگان سیرجانی را در عکس زیر مشاهده می‌کنید با اینکه در کمال تعجب شاهدید که جای پارک هم وجود دارد. پس اینکه گفته می‌شود به خاطر نبود جای پارک شاهد بروز چنین پدیده‌ای هستیم، توجیه تجربی ندارد. گویی بیشتر به فرهنگ رانندگی مربوط است و انگار ریشه در نوعی خودخواهی داشته باشد. گویی حس تملک روی گذرگاه و وسط خیابان داشته باشی! برخی مردم این شرایط را به نوکیسه‌گی ربط می‌دهند اما به عینه دیده می‌شود که پولدار و فقیر و راننده پراید و راننده خودروی لوکس شاسی‌بلند هر دو وسط خیابان توقف کرده‌اند چون لایذ کار واجب داشته‌اند! بنابراین بیشتر مربوط می‌شود به خودخواهی و تا اندازه‌ای هم نهادینه نشدن فرهنگ رانندگی. شاید جمله‌ی سیرجانی «تازه به دوران رسیدگی» توصیف دقیق‌تری از این پدیده باشد. اینکه پدران همه‌ی ما واقعا تا قبل از اینکه ماشین سوار شوند، با خر و قاطر و اسب و شتر این طرف و آن طرف می‌رفتند و هرجا دل‌شان می‌خواست توقف می‌کردند و برای ما -که مصرف‌کنندگان این وسیله نقلیه‌ی جدید بودیم و نه مخترع آن- هنوز این مساله که شهرهای امروزی بیابان و کوه و روستا و ایل و ارگ و قلعه‌ی قدیم نیستند و نیاز به قانون دارند، جا نیفتاده و تاخر فرهنگی‌مان در حیطه‌ی استفاده‌ی صحیح از خودرو و طرز رانندگی را نسلی به نسل امروز منتقل کرده‌ایم. در این شرایط کاش دست کم راهنمایی و رانندگی سیرجان از لاک انفعال بیرون می‌آید و برای اعمال جریمه‌های سنگین در این مواقع وارد عمل می‌شد.

رانندگی در سیرجان دارد هر روز سخت‌تر و اعصاب‌خردکن‌تر می‌شود. دو چالش اساسی رانندگی در سیرجان، توقف‌های بی‌جای وسط خیابان و رعایت نکردن چراغ زرد و قرمز در چهارراه‌هاست.

این دو معضل اساسی در سیرجان به خاطر انفعال پلیس راهنمایی و رانندگی تبدیل به عادت‌های وحشتناکی شده‌اند که متأسفانه از خرده‌فرهنگ به فرهنگ عمومی تسری یافته‌اند. جالب آنکه اگر تاکنون بمبی از جریمه‌ی احتمالی دوربین‌های تقاطع‌ها وجود داشت و تاحدودی از تخلف بازدارنده بود اما انگار هرچه بیشتر می‌گذرد، چون خبری از پیامک جریمه روی پلاک خودروی رانندگان متخلف نیست، این موضوع آنان را در تخلف جری‌تر کرده تا جایی که آخرین دیده می‌شود در چهارراه‌های مرکز شهر مثل چهارراه سپاه نیز حتا در ساعت پر تردد غروب هم چراغ قرمز برای اکثر رانندگان چه زن و چه مرد در سیرجان شوخی‌ست و آن قدر چراغ قرمز را جدی نمی‌گیرند و خودخواهانه در سبقت‌گیری از یکدیگر و زودتر رسیدن مسابقه می‌گذارند که متوجه نمی‌شوند دودش دارد به چشم خودشان می‌رود چرا که ترافیک بیشتر در هم گره می‌خورد و بوق‌های ممتد بیشتر اعصاب‌شان را خط‌خطی می‌کند و وقت‌شان را بیشتر می‌گیرد. این رانندگی را بگذارید نقطه‌ی مقابل فرهنگ تعارف‌های بی‌خود سیرجانی برای هم در ورودی ساختمان‌ها که برسر اینکه چه کسی زودتر برود توو، مدام به یکدیگر بفرما بفرما می‌گویند!

موتورسواری دیوانه وارا

اکتوزهای زنبوری با صدای آزار دهنده و حرکات نمایشی موتور سیکل‌ها در سیرجان سال‌هاست که وجود دارد. گل بوده اما به سبزه نیز آراسته شده و به قولی عروس خوشگل بود تیترسکو هم زد. چرا که اخیراً شنیده می‌شود که اکثر روزهای تعطیل در ابتدای یکی از محورهای مواصلاتی شهرستان از همین خبرهاست و جوانان موتورسوار به دنبال کمی هیجان و در نبود یک پیست موتورسواری، از این دست نمایش‌ها به صحنه‌ی جاده می‌برند!

نوجوانان موتورسوار -که گویا بیشترشان از اتباع افغان هم هستند- وسط جاده در ورودی سیرجان از سمت کرمان یکه‌تازی می‌کنند و حتا برای ادعاکاری نه تنها با موتور در عرض جاده حرکات نمایشی خطرناک اجرا می‌کنند که در کمال ناباوری برخی‌شان کف جاده کی خوابند و وقتی ماشین‌ها با سرعت بیشتر از صد کیلومتر به آن نقطه می‌رسیدند، نوجوان مغرور با لبخندی از جای خودش خیز برمی‌خواست و به حاشیه‌ی جاده پناه می‌برد!

انگار به یکباره فرهنگ سیرجان سی چهل سال عقبگرد کرده باشد! والله سرگرمی جوانان کله‌شق دهه پنجاهی و دهه شصتی هم این چیزها نبود! کارهایی که هم برای خود این جوان‌های کله‌شق خطرناک است و هم برای رانندگان عبوری از جاده اسباب زحمت و دردسر و در صورت حادثه‌ای منجر به فوت، بیا و به دادگاه و خانواده‌ی فرد متوفا ثابت کن طرف خودش کاری خلاف عقل و منطق انجام داده و تصمیم به

